

آشنایی جوانان با گروهک‌های تروریستی در «قندیل»

کتاب «قندیل» نوشته کیانوش راغب در زمینه آشنایی مردم به خصوصی جوانان با افکار، عقاید و عملکرد گروهک‌های مسلح تجزیه‌طلب نوشته شده است. این کتاب حاصل ۱۰ ساعت گفت‌وگو و مصاحبه با بهار (عضو سابق سازمان پژاک) و ماه‌ها تحقیق و پژوهش درباره این گروهک است. «قندیل» در هشت و فصل ۱۸۴ صفحه تالیف شده است.

نویسنده «قندیل» درباره اهمیت تالیف این کتاب در مقدمه آن نوشته است: «در غرب کشور از همان روزهای اول انقلاب، حزب‌ها و سازمان‌های زیادی سر بلند کردند و دست به مبارزه مسلحانه زدند و خسارات مالی و جانی زیادی بر کشورمان وارد کردند. حزب دموکرات، سازمان کومله، خبات و زرگاری از این جمله‌اند اما جوان‌ترین آنها گروهک «پژاک»

لاک‌پشت علیه جریان اصلی سینما

کامیار معتقد است اسم «لاک‌پشت» قراردادی با مخاطب است تا بداند با فیلمی کند و نیازمند تأمل مواجه خواهد بود

پس از اکران فیلم سینمایی «لاک‌پشت» فرصتی فراهم شد تا به بهانه این اکران، با بهمن کامیار، نویسنده و کارگردان فیلم، به گفت‌وگو بنشینیم. «لاک‌پشت» با روایتی غیرمتعارف و کندی عامدانه، قصه یک روانپزشک به‌نام «پیروز» را روایت می‌کند که خود درگیر بحرانی روحی و ترس عمیق از تنهایی است. این فیلم با فاصله‌گرفتن از جریان اصلی سینمای تجاری، مخاطب را به سفری درونی و پر از نماد و استعاره دعوت می‌کند؛ سفری که نیازمند صبر و تامل است. در این گفت‌وگو، کامیار از شکل‌گیری ایده اولیه فیلم که ریشه در فویبایهای انسان معاصر دارد، نمادپردازی‌های هدمند در نام‌گذاری شخصیت‌ها و خود فیلم، و همچنین تأثیر ناخودآگاه سینمای دیوید لینچ بر اثرش می‌گوید. او همچنین به انتقاداتی پیرامون نحوه پرداخت شخصیت‌های فرعی و پایان‌بندی خاص فیلم پاسخ می‌دهد و تأکید می‌کند «لاک‌پشت» برای مخاطبی ساخته شده که حاضر است برای کشف لایه‌های پنهان قصه، ذهن خود را به چالش بکشد و با حوصله، همراه این لاک‌پشت سینمایی قدم بردارد.



امیرحسین حیدری گروه فرهنگ و هنر

۹۱ برای ورود به بحث، درباره ایده اولیه این فیلم صحبت کنیم؛ چون به‌هر حال فیلمی است که داستان چندان عامه‌پسندی ندارد. ممنون می‌شوم اگر توضیح دهید چگونه به این ایده رسیدید.

واقعیت این است که این ایده زمانی به فکرم رسید که احساس کردم بسیاری از اتفاقاتی که بر کیفیت زندگی ما تأثیر می‌گذارد و همه چیز را بسیار بدتر از حالت واقعی‌اش نشان می‌دهد، ما را به رنج می‌اندازد و از یادرمی‌آورد. بیشتر زاییده ذهن ماست؛ چیزی که در عالم واقع ممکن است اتفاق نیفتد. ما بیشتر از آن‌که به زمان حال توجه کنیم، به آینده نگاه می‌کنیم؛ یعنی همواره به آینده و آنچه به آن فکر می‌کنیم مشغول‌تریم تا آنچه در حال حاضر اتفاق می‌افتد و آن را تجربه می‌کنیم. اساسا فکرکردن به آینده، مساوی است با تزریق استرس، اضطراب و نگرانی به روان ما. وقتی شما با حجم زیادی از این اتفاقات مواجه شوید، یعنی با موضوعی که بیش از حد شما را نگران می‌کند که در آینده قرار است رخ دهد و آن را برای خودتان تصویرسازی می‌کنید، این امر بر کیفیت زندگی و خلق و خوی شما تأثیر بدی می‌گذارد و به یکی از اختلالات روانی شایع تبدیل می‌شود؛ یعنی چیزی که در بسیاری از این اختلالات روانی وجود دارد.

در کنار آن، یکی از مهم‌ترین فویبایهایی که انسان‌های عصر امروز با آن مواجه‌اند، ترس از تنها ماندن است. این ترس به‌دلیل گسستی است که در خانواده‌ها به‌وجود آمده و ما دیگر با نهادی به اسم «خانواده» به آن معنای واقعی کلمه مواجه نیستیم. یعنی آدم‌ها آن‌قدر درگیر مشغله‌ها و مسائل خودشان شده‌اند که تنها ماندن و تنهاشدن، انگار یک سرنوشت گریزناپذیر برای تک‌تک آدم‌هاست و این خود بالطبع ترسناک است؛ خصوصا برای کسانی که این ماجرا را تجربه کرده باشند، یعنی سابقه و تجربه‌ای در زندگی‌شان از تنها ماندن و طرد شدن توسط کسی که شاید فکرش را هم نمی‌کردند، داشته باشند.

در واقع، همه این‌ها روی هم، مرا به این نتیجه رساند

که باید قصه‌ای بنویسم که در آن، آدمی از لحاظ ترس از تنها شدن، بسیار به آینده نگاه می‌کند. در زندگی همواره نقطه دور را می‌بیند؛ دور نه به معنای خیلی دور، بلکه یعنی چیزی که هنوز نرسیده‌ا رسیدن فرض می‌کند و خود را در آن موقعیت قرار می‌دهد. از طرفی، این نگرانی از تنها شدن نیز از موضوع راتشدید می‌کند. در نهایت، به قصه «لاک‌پشت» رسیدیم.

۹۲ یکی از مهم‌ترین بخش‌های این فیلم هم، بحث کاراکترپردازی است، مخصوصا کاراکترپردازی شخصیت اصلی که آقای اصلائی آن را بازی می‌کنند. برای رسیدن به این کاراکتر، آیا نمونه حقیقی یا تحقیقی داشتید یا این‌که نه، با خود آقای اصلائی به این کاراکتر رسیدید؟

نه، واقعیت این است که نمونه بیرونی نداشت و در مرحله نگارش فیلم‌نامه هم که آن را در سال ۹۶ نوشته بودم، ایشان دخالتی نداشتند. موضوع این است که پیداکردن آدم‌هایی از این دست، کار خیلی سختی نیست. یعنی ما اگر به اطراف خودمان دقت کنیم، می‌بینیم که در این دوره و زمانه تقریبا همه سرشار از فویبایهای این چنینی هستیم. یعنی اگر خودمان را مطالعه کنیم، شاید رگه‌هایی شبیه به آن شخصیت را در خودمان هم ببینیم؛ حال‌نه به‌صورت کامل اما می‌توانیم موتیف‌وار، اگر پیروز قصه را مرور کنیم، ببینیم که یک‌جایی شبیه خیلی از ماهاست و نگرانی‌هایش از جنس نگرانی‌های خودماست.

نکته دیگری هم که وجود دارد این است که مثلاً در میان عامه مردم این تصور وجود دارد کسی که دکتر است، خودش مریض نمی‌شود یا مثلاً کسی که وکیل است، خودش درگیر دادگاه نمی‌شود. در حالی که اینجا می‌بینیم شغل پیروز قصه ما روانپزشک است و این خیلی جالب است که آدمی که خودش روانپزشک است، در مواجهه با یک بحران روحی چه واکنشی از خود نشان می‌دهد. آیا می‌تواند خودش را همان‌طور که بیمارانش را مدیریت می‌کند، مدیریت کند؟ یعنی وقتی بحران به درون خودمان می‌آید و موضوع و مساله به خودمان می‌رسد، آیا ما می‌توانیم همان‌گونه که برای بقیه راه و چاه را نشان می‌دهیم، برای خودمان هم همین کار را انجام دهیم

و خود را مدیریت کنیم؟ شما وقتی به‌عنوان یک دکتر مریض می‌شوید، دست‌تان برای نوشتن نسخه برای خودتان می‌لرزد و نیاز دارید نفر دیگری شما را درمان کند. این هم در واقع از آن نکاتی بود که من تشخیص دادم می‌تواند باعث شود شخصیت اول قصه ما اتفاقا خودش هم در همین حیطه تخصص داشته و یک روانپزشک باشد.

۹۳ و این‌که یکی از نکات بارز فیلم شما هم بحث نمادها و استعاره‌هایی است که داخل فیلم وجود دارد؛ از خود اسم فیلم گرفته تا این نکته که اسم خود کاراکتر «پیروز» است، در صورتی که ما شکست او را می‌بینیم. درواقع، درباره این نمادپردازی داخل فیلم می‌خواستم بیشتر توضیح دهید که اصلا چگونه به این نمادها رسیدید؟

در مورد انتخاب اسم و این‌ها، خوب واقعیتش این است که اسم کاراکترمان که «پیروز» است و حتی «گیتی»، هر دو با این فرض و نگاه انتخاب شدند. یعنی من این کنتراست را دوست داشتم که بین اسم این شخصیت و کاراکترش وجود داشته باشد؛ یعنی اسمش پیروز است اما شخصیتی دارد که می‌بینیم در زندگی شخصی‌اش بارها و بارها شکست خورده و همچنان هم در همان مدار شکست پیش می‌رود. یعنی وقتی در پایان قصه با آن خبر مواجه می‌شود، ما می‌بینیم که او از این بازی احتمالا خلاصی ندارد و دوباره این بحران به‌شکلی جدی‌تر و جدید برایش تکرار خواهد شد.

و حتی «گیتی» همان‌طور که در قصه می‌بینیم، تمام دنیای پیروز، همین گیتی است. یعنی انگار از دست‌دادن گیتی برایش به‌معنای پایان همه زندگی است؛ به اصطلاح، تمام دنیای او، گیتی است و گیتی معنایش یعنی جهان، یعنی دنیا. یعنی همه آن چیزی که خلق شده است، این انتخاب‌ها همه هدمند بود.

انتخاب نام «لاک‌پشت» نیز همین‌طور. اگرچه فیلم در ابتدا نامش «لاک‌پشت» نبود و «جاده



باریک می‌شود» بود اما در نهایت من فکر کردم «لاک‌پشت» به این کاراکتر شکل دیگری می‌دهد و ممکن است به ارتباط مخاطب با فیلم هم کمک کند. از این بابت که خب، این فیلم جزو فیلم‌های جریان اصلی سینمای ایران نیست که شما بروید و با یک قصه سرراستی مواجه شوید که مثلاً از نقطه الف به ب برسد و در انتها هم همه چیز را برای تان حل کند، ببندد و بگوید: «خب، تمام شد و از سالن بیرون برو.»

این گونه نیست. در شکل روایت هم یک کندی عامدانه وجود دارد، به دلیل این‌که کنش‌ها، درونی هستند و شما برای این‌که یک قصه درونی را با مخاطب به اشتراک بگذارید، نیازمند یک مقدمه طولانی‌تر هستید؛ نیازمند این هستید که قصه را مقداری درونی‌تر پخش و پهن کنید و این زمان براست. مخاطب ما هم مخاطب بسیاری‌کم‌حوصله‌ای است و به‌این شکل ممکن است مثلاً اگر تا دقیقه‌ی ۲۰ یا ۳۰ اتفاقی نیفتد، فکر کند که خب، این فیلم دیگر واجد هیچ شرطی برای ادامه دادن و تماشاکردن نیست.

نام «لاک‌پشت» از همان ابتدا عقد و قراردادی را با مخاطبش می‌بندد که: «آقا، شما آمده‌ای فیلمی ببینی که ممکن است در ابتدا خیلی کند پیش برود. ممکن است برایت جذاب نباشد.» کما این‌که در یکی از سکانس‌ها، دختر پیروز به او می‌گوید: «چرا لاک‌پشت؟ این‌ها حیوان جذاب!»؛ بله، اینها همه با هدف و در جهت کمک به مخاطب برای انتخاب این فیلم است. به نظر من این نام می‌تواند به مخاطب برای انتخاب این‌که فیلم را ببیند یا نه، کمک کند. این‌ها همه نشانه است. مخاطبی که «لاک‌پشت» را می‌بیند، نباید منتظر یک فیلم «خرگوشی» باشد؛ باید منتظر چیزی باشد که قرار است خیلی در وجودش رخنه کند و خیلی با طمانینه و حوصله قصه‌اش را تعریف کند.



است که در کردستان ایران و عراق فعالیت می‌کند. تصمیم گرفتم تحقیق و پژوهشی نحوه شکل‌گیری، اهداف و آرمان‌های این حزب داشته باشم. در این حین با خانم «بهار» از اعضای جدانشده حزب پژاک آشنا شدم. او حاضر شد خاطرات ۱۰ سال آشنایی، ارتباط و فعالیت خود را در این گروهک بیان کند.»



اما از آنجایی که قصه شروع می‌شود و به قسمت ملتهبش می‌رسد، دیگر مطمئنا مخاطب تا انتهای قصه این احساس را ندارد که زمان را از دست می‌دهد؛ حتی ممکن است زمان برایش به سرعت پیش برود اما باید در ابتدای کمی حوصله‌کندتا این «لاک‌پشت» راه بیفتد. چون در مسابقه بین لاک‌پشت و خرگوش، همیشه لاک‌پشت برنده بوده است؛ به این دلیل که لاک‌پشت با حوصله اما پیوسته می‌رود.

۹۴ و این‌که گاهی اوقات هم دیده‌ام که بعضی جاها حال و هوای فیلم شما را به آثار دیوید لینچ هم مرتبط می‌دانند. خودتان چقدر این موضوع را صادق می‌دانید؟ درباره این موضوع باید بگویم که دیوید لینچ سینماگر مورد علاقه من بوده، هست و خواهد بود و شکی در آن نیست. من آن نوع سینما را خیلی دنبال می‌کنم؛ یعنی کارگردان‌هایی که بیشتر به درون آدم‌ها نگاه می‌کنند تا به اتفاقات بیرونی. برای من خیلی جذاب هستند. حالا دیوید لینچ هست، کافمن هست، عرصم به حضورتان که در میان کارگردان‌های جدید هم نمونه‌های شات پیدا می‌شود، مثلاً وینتربرگ اما این‌که بخواهم بگویم تأثیر یک فیلم مشخص از دیوید لینچ بوده‌ام، واقعیت این است که نه اما نمی‌توانم منکر این بشوم که من طرفدار دیوید لینچ و طرفدار آن سینما هستم و مطمئنا ناخودآگاه، از سینمایش تأثیر پذیرفته‌ام.

۹۵ بسیار عالی، و این‌که من در مطالبی که درباره فیلم نوشته شده بود، یک ترجیع‌بندی را در همه‌شان دیدم، هرچند خودم خیلی آن را قبول ندارم اما می‌خواستم نظر شما را بدانم. آن هم این است که بعضی از کاراکترهای فرعی شاید خیلی عمیق نشده‌اند، مثل گیتی، یا به معنای کلی‌تر، شاید آن داستان فرعی (Side Story) داخل فیلم وجود ندارد و ما یک داستان تک و تنها را دنبال می‌کنیم. می‌خواستم جواب‌تان به این انتقادها را بدانم که آیا قبول دارید کاراکترهای فرعی باید عمیق‌تر می‌شدند یا این‌که ما باید یک داستان فرعی داخل فیلم می‌داشتیم یا نه؟

ببینید، این مساله برمی‌گردد به آن سوء تفاهمی که شاید وجود دارد. به‌این دلیل که ما باید یک تکنیک قائل شویم بین فیلم‌هایی که راوی اول شخص، قصه را تعریف می‌کند با فیلم‌هایی که راوی دانای کل، قصه را تعریف می‌کند. شما زمانی‌که انتخاب کرده‌اید فیلم‌تان را راوی تان، قصه را به‌عنوان اول شخص روایت کنید، بالطبع باید یک سری محدودیت‌ها، قواعد، قوانین و تشریفات را در کارتان رعایت کنید. یعنی من فیلم ساز، من قصه‌گو، من کارگردان، در خدمت آن شخصیتی قرار می‌گیرم که قصه را برای من روایت می‌کند. من باید ببینم که آیا راوی این قصه، که دکتر پیروز است، در آن بازه زمانی ۷۲ ساعته‌ای که ما از زندگی‌اش می‌بینیم، آیا تمایلی دارد که نقیب به گذشته بزند و مثلاً همسر قبلی‌اش را برای ما معرفی کند؟ اصلا چقدر این آدم در آن بازه زمانی، فکرش مشغول همسر قبلی‌اش است که بخواهد او را برای من بسط دهد، باز کند و برای من مخاطب، شخصیتی به نام «غزل» را معرفی کند؟ یا چقدر در آن بازه زمانی، فکر پیروز مشغول شخصیت فعلی‌اش است؟ وقتی در آن ۷۲ ساعت، شما با بحرانی مانند آمدن شایان مواجه می‌شوید، بنابراین تمام جهان این آدم در آن بازه زمانی، وقتی روایت اول شخص و از زبان و نگاه اوست، تحت تأثیر همین یک اتفاق مهم است.

متن کامل رادر «جام جم آنلاین» بخوانید

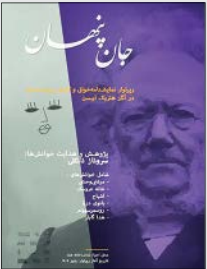


نمایش

بازخوانی آثار ایسن در «جان پنهان»

ریزنوار نمایشی «جان پنهان: کاوشی روانکاوانه از سفر قهرمانی در آثار ایسن» با پژوهش و هدایت سرنواز نانکلی مجموعه‌ای از نمایشنامه‌خوانی‌ها و نشست‌های تحلیلی است که با نگاهی درونی و روانکاوانه به

بازخوانی آثار برجسته هنریک ایبسن می‌پردازد. در این برنامه که هر هفته در روزهای یکشنبه از ۲۰ مهر تا ۲۵ آبان در سالن شیشه‌ای مجموعه‌ها برگزار می‌شود ۶ اثر مهم ایبسن شامل «مرغابی وحشی»، «خانه عروسک»، «اشباح»، «بانونی دریا»، «روسمرسپولم» و «هداگابلر» نمایشنامه‌خوانی، نقد و تحلیل می‌شوند. در نشست‌های تخصصی این ریزنوار، جمعی از کارشناسان به بررسی ابعاد روانی، فلسفی و اسطوره‌ای آثار می‌پردازند و مسیر درونی شخصیت‌های ایبسن را در پیوند با مفاهیمی چون فردیت، ناخودآگاه، رهایی و بازنشاسی خویشتن تحلیل می‌کنند. در «جان پنهان» تئاتر از بازنامه‌ی صرف به تجربه‌ای درونی بدل می‌شود؛ سفری از صحنه به ناخودآگاه، از گفت‌وگو به سکوت و از نقش به جوهر وجود.

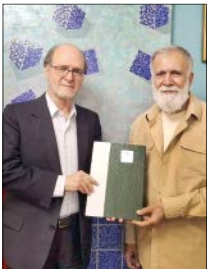


رویداد

انتصاب دبیر هجدهمین جشنواره تجسمی فجر

محمد مهدی احمدی، مشاور عالی وزیر و سرپرست معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در حکمی بهرام کلهرنیا را به سمت دبیر هجدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر منصوب کرد. در بخشی از

این حکم آمده است: «جشنواره هنرهای تجسمی فجر، با شکوه‌ترین رویداد هنری در عرصه هنرهای تجسمی ایران اسلامی است و ثمره‌ای بی‌بدیل از شایستگی‌ها و دستاوردهای پیشکسوتان، اساتید ارجمند و شور و شوق خلاقانه هنرمندان جوان این عرصه شمرده می‌شود. به‌همین منظور، با عنایت به تعهد، سوابق و تجارب ارزنده جنابعالی، به‌موجب این حکم به‌عنوان دبیر هجدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر منصوب می‌شوید. انتظار است با همکاری صنوف انجمن‌های تخصصی تجسمی، همدلی هنرمندان، پیشکسوتان و نیز با برنامه‌ریزی جامع و اصولی جنابعالی، شورای سیاست‌گذاری و دبیران محترم، جشنواره هجدهم با کیفیت بهتر و متناسب با انتظار مردم به ویژه جامعه هنری، برگزار شود.»



«یوز» در سینمای کودک رکورد شکست

همزمان با روز جهانی کودک، انیمیشن سینمایی «یوز» به کارگردانی رضا ارزتگی و تهیه‌کنندگی احسان کاوه که چهارشنبه ۱۶ مهر به صورت نیم‌بها در سینماهای سراسر کشور عرضه شد، با ۳۱ میلیارد و ۳۶۰ میلیون تومان فروش در روز کودک و جذب ۷۰ هزار مخاطب، رکورد پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین روز تاریخ سینمای ایران برای یک فیلم کودک را شکست. این رکورد پیش از این با ۵۱ هزار مخاطب در اختیار انیمیشن «ببعی قهرمان» بود. اکنون «یوز» با جذب بیش از ۷۰ هزار مخاطب این رکورد را ۲۰ هزار نفر ارتقا داد.

